

نوروز، ستایش دانش ایرانیان



جشن نوروز پاسداشت آیینی است که هر ساله مشتاقان از بزرگ و کوچک، سنتی و مدرن و ... را به دنبال خود می‌کشاند تا همگان را به رغم تفاوت‌های ظاهری، در زیر لوای خود جمع نماید و در گوش آنها نوای نوشدن را زمزمه کند. با پذیرفتن تمام زیبایی‌هایی که این نوشدگی هر ساله به ارمغان می‌آورد اما به راستی چه رمزی در آن نهفته است که بعد از گذشت هزاران سال و تحمل ناملایمات فراوان در طول زمان همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؟ آیا تنها با تلاش برای حفظ فرهنگ و تمدن پیشینیان است که می‌توان به بقای این آیین کمک کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که ذهن را بر آن می‌دارد تا برای یافتن پاسخ، نظرات صاحب نظران را جویا شود. به همین منظور، مصاحبه‌ای با استاد فرهیخته جناب آقای دکتر فریدون جنیدی* ترتیب داده شد تا در رمزگشایی از این مسائل، یاری‌رسان باشد.

که ما در دیوار، باره (که «و» تبدیل به «ب» شده است)، بارو، حتی برج و دروازه فروار یعنی اقامتگاه تابستانی؛ آن را به کار می‌بریم. پس ور یعنی خانه. بعد در ادامه جمشید می‌پرسد روشنایی این ور از کجاست؟ پاسخ می‌شوند که یکی از روشنایی پایین، که روشنایی اجاق است و دیگری، روشنایی بالاست که در تمام ساعات شبانه‌روز می‌توان برآمدن و فرورفتن خورشید، ماه و ستارگان را از بالا دید. امکانی که امروز در خانه‌ها کمتر شاهد آن هستیم زیرا تنها از یک سو نور می‌گیرد و بخش اعظم آسمان را نمی‌توان دید تا جایی که حتی در تابستان هم برآمدن خورشید را نمی‌توانیم ببینیم، ستارگان که جای خود دارد.

چرا بایستی ماه و ستارگان را در طول شبانه‌روز دید؟ علتش همان سرمای ۴۰۰۰ ساله است؛ زیرا مردمان مرتباً در انتظار است که خورشید برآید و او را گرم کند. در اینجا دین نخستین به نام «پوریوت کیش» پیدا شد. این دین، نخستین نگرش به آسمان بود که آسمان را آفریدگار زمین می‌داند، همچون مادر که او را آفریدگار فرزند می‌داند. بنابراین همه نگرش نیاکان ما در آن ۴۰۰۰ سال سرما، نگرش به آسمان است. وقتی که سرما هم تمام شد باز بر پایه همان عادات به آسمان نگاه می‌کردند و طول زمان نگاه به آسمان موجب شد که آنها در آسمان یک تعداد ستارگان روان (که من به جای سیاره پیشنهاد می‌کنم) و یک تعداد ستارگان ایستا (به جای ثوابت) را بشناسند و حرکتشان را دنبال کنند. به تدریج دریافتند که خورشید از یک برج می‌آید و حرکت می‌کند تا به برج بعدی می‌رسد و این روند همین طور تا ۱۲ برج ادامه می‌یابد تا دوباره به برج اول که همان برج بره باشد، می‌رسد و وقتی

امروز از دیدگاه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به نوروز نگاه می‌کنیم. نگاه آنان خلاصه شد به هفت سین و تخم مرغ رنگی، عیدی‌دادن و دید و بازدید؛ و البته خیلی هم زیباست.

پیدایش جشن نوروز؛ پاسداشت دانش نیاکان

در زمان جمشید سرمایی رخ می‌دهد که دانش زمین‌شناسی امروز آغاز آن سرما را ۱۴۰۰۰ سال پیش تعیین کرده، ۴۰۰۰ سال به درازا کشید و ۱۰۰۰۰ سال پیش هم به پایان رسید. بروز این سرما نیاکان ما را وادار می‌کند که در خانه‌سازی دقت بکنند. تأیید این مطلب در کهن‌ترین کتاب آریایی «وندیداد» در گفتگویی میان اهورامزدا یعنی خرد جهان و جمشید، آشکار است. در این گفتگو اهورامزدا جمشید را آگاه می‌کند که سرمای سختی خواهد آمد و توده‌های جانوران، گیاهان و انسان‌ها را با درد و تباهی روبه رو می‌سازد و باید کاری کنی که آنها را حفاظت نمایم. جمشید می‌پرسد چه باید بکنم؟ اهورامزدا می‌گوید: باید «ور» بسازی. و در پاسخ به پرسش جمشید که چگونه این کار را انجام دهم پاسخ می‌دهد که آب را روی خاک بریز و آن را با پاشنه پایت بکوب. این در حقیقت دستور فراهم آوردن گل است که مادر سفال، مادر دیوار و مادر همه اختراعات بزرگ جهانی است زیرا در بین همه جانوران هیچ جانوری نیست که توانایی این کار را داشته باشد و تنها این کار از عهده انسان برمی‌آید. به دنبال ساختن گل، دیوار نیز ساخته می‌شود. ور ساختن یعنی دیوار ساختن. درباره «ور» داوریهایی گوناگون شده که برخی گفته‌اند غار، زیرزمین، محوطه بزرگ و همچنین بعضی بر این باورند که هنوز «ور» جمشید زیرزمین است؛ اما و در حقیقت همان چیزی است

می‌گوید آن شب (شب جشن سده) حتی چراغ در خانه خودتان روشن نکنید که متابعت گبران را نکرده باشید. پس نشان می‌دهد تا زمان امام محمد غزالی (سلجوقیان) جشن سده در همه جا برگزار می‌شده که این سفارش را می‌کند. اما نوروز از همه مهم‌تر بود و با همراهی که با کیش جدید داشت، پایدار ماند تا آنجا که رهبران مذهبی فتوا می‌دادند که اگر عزایی با نوروز مصادف شود، نوروز را ملایم‌تر برگزار کنید و هیچ وقت نمی‌گفتند نوروز را نگیرید و همچنین صدها حدیث از امامان در این باره روایت شده است که این خود به خاطر اهمیتی است که نوروز داشت و اینها همه متعلق به دورانی است که اندیشه‌های خود را با کیش تازه همراه کردند و به این دلیل است که نوروز خوشبختانه پابرجا ماند.

آشنایی‌زدایی از نوروز: اهمیت درک دانش نیاکان

ما نمی‌توانیم نوروز را به عنوان عادت ببینیم بلکه آیینی است که، چون ۸۰۰۰ سال است که انجام شده و ما نمی‌توانیم از آن سر بیچیم هر چقدر هم که سنگدل باشیم، لحظه تحویل سال انسان حالی می‌شود که اصلاً قابل تصور نیست. اما اهمیت در این است که کم‌کم جوانان ایران

متوجه شدند که این همان زمانی است که گل‌ها و سبزه‌ها در می‌آیند و جهان جوان می‌شود، پس آن را جشن گرفتند. برای ایرانیان جشن خیلی بزرگی بود چون حرکت آسمان‌ها و حرکت خورشید را سنجیده بودند و می‌دانستند چه وقت دوباره جان طبیعت زنده می‌شود و شور و نشاط به انسان‌ها و جانوران بخشیده می‌شود. اما این کشف چه زمانی روی داد؟ در شاهنامه ۲ بیت درباره نوروز است:

سر سال نو هرمز فرودین / برآسوده از رنج تن دل ز کین

بزرگان به شادی بیاراستند / می و جام و رامشگران خواستند

هرمز فرودین یعنی روز اول ماه فروردین، چون در ایران باستان روزها را نمی‌شمردند و هر روز نامی داشت روز اول؛ هرمز یعنی اهورامزدا، روز دوم؛ بهمن یعنی اندیشه نیک که نخستین صفت اهورامزدا است و همین‌طور روزهای دیگر. هنگامی که نام روز و نام ماه با هم برابر می‌شد آن را جشن می‌گرفتند پس سر سال نو هرمز فروردین یعنی اول فروردین؛ نوروز. از مصرع دوم که بگذریم می‌رسیم به رج دوم که بزرگان به شادی بیاراستند و می و جام و رامشگران خواستند. از لت دوم دو چیز پیدا می‌شود یکی اینکه موسیقی و دیگر اینکه جام و آوند (ظروف سفالی) پیدا شده بود. زیرا قبلاً ظروف، گلین بوده و اگر می‌خواستند انگور در آن بریزند آب انگور ظرف را متلاشی می‌کرد پس باید ما به سفال رسیده باشیم که بتوانیم انگور را در آن نگه داریم و در این زمان یعنی با پیدایش جام، جشن و هرمز فرودین را شناختند. این دستاورد ۴۰ سال اندیشه من با شاهنامه است. همان‌طور که فردوسی می‌فرماید:

تواین را دروغ و فسانه مخوان / به یک سان روشن زمانه مدان

از او هرچه اندر خورد با خرد / دگر بر ره رمز معنی برد

به این ترتیب از این گفتار در می‌یابیم نوروز در ۸۰۰۰ سال پیش با پیدایش سفال پدیدار شده است.

در نوروز چیزی دیگر است که شگفت‌انگیز می‌نماید و آن، این است که روز و شب با هم برابر می‌شوند؛ آن چیزی که هیچ وقت ما در این روزگاران به فکرمش نبوده‌ایم. پرسش من این است که چطور نیاکان ما در ۸۰۰۰ سال پیش دریافته‌اند که در نوروز روز و شب با هم برابر می‌شود اگر وسیله‌ای برای سنجش زمان نمی‌داشتند؟ یعنی ساعت. پس این سنجش بزرگ جهانی ۸۰۰۰ سال پیش شکل گرفته است.

اهمیت این جشن برای ما ایرانیان، افزون بر اینکه داده‌های خداوند دوباره پس از یک زمستان سرد چهره به ما نشان می‌دهد و زیبایی‌های جهان و هوای گرم هدیه می‌آورد، در این است که دانش نیاکانمان را در ۸۰۰۰ سال پیش ستایش بکنیم و اینکه این دانش و این بینش در همه جهان منحصر به نیاکان ما است و ما باید با بزرگداشت، آن را برگزار کنیم.

راز ماندگاری نوروز: آشتی فرهنگ ایران با کیش جدید

در ایران در طول دوره‌های مختلف برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها به گونه‌ای نبود که یکباره از بین برود. به عنوان نمونه ایرانیان در آن یکی دو سده آغازین که اسلام وارد کشور شد، درباره دین تازه اندیشیدند و کمابیش فرهنگ خود را با دین تازه همراه کردند به همین دلیل است که در جهان عرب‌ها، ایرانیان را مسلمان نمی‌دانند چون فرهنگ خودشان را با کیش تازه آشتی داده و آشنا کرده بودند؛ از جمله نوروز. ما در نوشته‌های باستانی داریم که تا زمان غزنویان مهرگان برگزار می‌شده و جشن سده برگزار می‌کردند. به عبارتی یکباره این جشن‌ها از بین نرفتند و تا مدت‌ها برگزار می‌شدند. البته گاه‌گاه مخالفت هم می‌شد؛ مثلاً امام محمد غزالی



منظر آسمان و ستارگان شب‌های کویر در حیاط این خانه تأمل برانگیز است میانسرا در خانه‌ای زرتشتی با الگوی اولیه خانه‌های ایرانی در مزرعه کلاتر، بزد

بفهمند که ارزش نوروز افزون بر ارثی که به ما رسیده است، در دانش نیاکان ما است و بالاخره جهان به این اختراعات، سنجش ماه‌ها و سال‌ها دست یافت. به نوروز باید از این منظر دیده شود و این وظیفه بر عهده مجله‌ها، کتاب‌ها و گفتارها است که جوانان را بیدار سازند. و همان‌طور که جان جهان در نوروز زنده می‌شود، از سالگرد آن نیز روح و روان انسان تازه شود. این هدیه‌ای است از طرف نیاکان ما به فرزندان آینده، و تنها خواهشی که انسان می‌تواند برای کسی داشته باشد و او از آن نرنجد و شادمان شود همان است که می‌گویند «نوروز بر شما پیروز» زیرا که به هیچ‌کس نشاید گفت که کسی یا چیزی بر شما پیروز شود مگر نوروز.

* شاهنامه پژوه و استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، سرپرست بنیاد نیشابور